



بی‌تابیتی و طرح دعوا در دادگاه اروپایی حقوق بشر در پروتو اسناد بین‌المللی



محسن کرمی* - مرتضی عدالتی سردهایی**

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

دادگاه اروپایی حقوق بشر که در سال ۱۹۵۹ به عنوان نهاد نظارتی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تأسیس گردید، به دعوی رسیدگی می‌کند که به موجب این کنوانسیون و پروتکل‌های منضم به آن تحت صلاحیت این دادگاه قرار می‌گیرند. از جمله ویژگی این دادگاه که با تصویب پروتکل شماره ۹ کنوانسیون ایجاد شده، طرح دعوا توسط افراد علیه دولت‌های عضو کنوانسیون است. آنچه با مطالعه کنوانسیون و پروتکل‌های آن به دست می‌آید این است که امکان طرح دعوا توسط افراد بی‌تابیت فارغ از موضوع دعوا، در این کنوانسیون و پروتکل‌های آن تصریح نشده است؛ و از سوی دیگر، موضوع تابعیت نیز تحت صلاحیت این دادگاه قرار نمی‌گیرد. حال پرسش قابل طرح این است که با توجه به اینکه مفهوم تابعیت از صلاحیت موضوعی دادگاه خارج است، افراد بدون تابعیت چگونه می‌توانند در دادگاه اروپایی حقوق بشر طرح دعوی کنند و اینکه موارد خاصی از بی‌تابیتی قابل طرح در این دادگاه می‌باشد؟ اینگونه به نظر می‌رسد که دادگاه در رسیدگی به موضوعات مرتبط با بی‌تابیتی صلاحیت رسیدگی ندارد ولی این عدم صلاحیت، مانع رسیدگی به دعوی افراد بدون تابعیت نخواهد شد. اما با بررسی صلاحیت‌های موضوعی دادگاه اروپایی حقوق بشر و با اتکا به روش توصیفی و تحلیلی، به این نتیجه رسیدیم که علاوه بر صلاحیت دادگاه در رسیدگی به دعوی مطروحه از سوی افراد بدون تابعیت، موارد خاصی از بی‌تابیتی از جمله سلب تابعیت افراد توسط دولت‌ها به عنوان مجازات ترذیلی نیز می‌تواند تحت صلاحیت دادگاه قرار گیرد.

کلیدواژگان: بی‌تابیتی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، دادگاه اروپایی حقوق بشر، صلاحیت موضوعی، قاعده تفسیر پویا، قاعده معنای مستقل.

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

** نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی

واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. / ایمیل: morteza.edalati@srbiau.ac.ir

مقدمه

یکی از اهداف شورای اروپا، حمایت از حقوق بشر و دموکراسی می‌باشد. این شورا در سال ۱۹۴۹ باهدف ارتقاء حیات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی اروپا توسط کشورهای اروپایی تأسیس شد و در راستای نیل به هدف یادشده، در سال ۱۹۵۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۱ را به تصویب رساند. دادگاه اروپایی حقوق بشر^۲ نیز به‌عنوان نهاد نظارتی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، به‌منظور حمایت از قربانیان نقض حقوق بشر توسط دولت‌های عضو این کنوانسیون در سال ۱۹۵۹ تأسیس شد. صلاحیت این دادگاه بر اساس موارد مندرج در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تعیین گردید که بعدها با تصویب پروتکل‌های ضمیمه این کنوانسیون، صلاحیت این دادگاه نیز توسعه یافت. بنابراین، دادگاه صرفاً صلاحیت رسیدگی به موضوعاتی را دارد که مربوط به نقض حقوق تحت حمایت این کنوانسیون و پروتکل‌های آن می‌باشد. بر اساس کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، تنها دولت‌های عضو این کنوانسیون می‌توانند علیه دولت‌های دیگر عضو طرح دعوا کنند. اما مطابق پروتکل شماره ۹، این امکان برای افراد نیز فراهم گردید تا علیه دولت‌ها طرح دعوا کنند، مشروط بر اینکه دولت خواننده، علاوه بر عضویت در کنوانسیون، پروتکل شماره ۹ را نیز به تصویب رسانده باشد. نکته‌ی قابل توجه در خصوص طرح دعوا توسط افراد علیه دولت‌های عضو کنوانسیون این است که فرد خواهان لزوماً تابعیت کشورهای عضو کنوانسیون را ندارد و ممکن است تابعیت کشوری را داشته باشد که عضو کنوانسیون نبوده و یا اساساً کشور متبوع وی غیر از کشورهای اروپایی باشد. در این مقاله «تحت عنوان بی‌تابعیتی و طرح دعوا در دادگاه اروپایی حقوق بشر» به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که افراد بدون تابعیت چگونه می‌توانند در دادگاه اروپایی حقوق بشر طرح دعوی کنند و اینکه موارد خاصی از بی‌تابعیتی قابل طرح در این دادگاه می‌باشد؟ آنچه که در بادی امر به ذهن متبادر می‌شود این است که دادگاه در رسیدگی به موضوعات مرتبط با بی‌تابعیتی صلاحیت رسیدگی ندارد ولی این عدم صلاحیت، مانع رسیدگی به دعاوی افراد بدون تابعیت نخواهد شد. از سوی دیگر، چنین برداشت می‌شود که با توجه به عدم صلاحیت دادگاه در رسیدگی به دعاوی مربوط به تابعیت، صلاحیت رسیدگی به برخی موارد خاص از بی‌تابعیتی را نیز نخواهد داشت. بنابراین هدف غایی این مقاله که با روش توصیفی - تحلیلی نگاشته شده است، تحلیل موضوع بی‌تابعیتی به‌عنوان یکی از مفاهیم حقوق بشری در اسناد و رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر به‌عنوان مهمترین نهاد قضایی حقوق بشری است.

۱- پیشینه

یکی از آثاری که در خصوص دادگاه اروپایی حقوق بشر نگاشته شده است، مقاله «دادگاه

^۱. Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms, Rome, 1950

^۲. European Court of Human Rights

اروپایی حقوق بشر، ساختار و صلاحیت‌های جدید» (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۱۰۵-۱۳۶)؛ (Tabatabaei, 2003: 105-136) می‌باشد. در این مقاله، دادگاه اروپایی حقوق بشر به صورت کامل معرفی و تمام تحولات آن از بدو تأسیس تا زمان نگارش مقاله مورد بررسی قرار گرفته است که نقطه قوت این مقاله محسوب می‌گردد. از جمله نقاط مثبت مقاله مزبور، بررسی کامل صلاحیت موضوعی دادگاه است که حقوق مندرج در کنوانسیون و پروتکل‌های منضم به آن مورد اشاره قرار گرفته‌اند. اما حقوقی که می‌تواند به عنوان حقوق بشری یاد شود ولی در صلاحیت موضوعی دادگاه نیست، در این مقاله مورد واکاوی نویسنده قرار نگرفته است که با توجه به موضوع پژوهش حاضر، می‌تواند نقطه ضعف این مقاله مطرح شود.

مقاله «بررسی تابعیت و موارد بی‌تابعیتی از دیدگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر» (بخارایی زاده، ۱۳۹۷: ۱۵۵-۱۴۳)؛ (Bokharaeizade, 2018: 143-155) از دیگر آثاری است که به بررسی پدیده بی‌تابعیتی پرداخته است. اشاره نویسنده مقاله به اسناد بین‌المللی حقوق بشری از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر و تفسیر مبسوط ماده ۱۵ این اعلامیه که با هدف تأکید بر حقوق بشری بودن حق بر تابعیت است، نقطه قوت این مقاله را تشکیل می‌دهد. لیکن این موضوع که افراد سلب تابعیت شده در چه شرایطی می‌توانند به استناد اسناد بین‌المللی حقوق بشری در محاکم بین‌المللی مطالبه حق نمایند، مورد بررسی قرار نگرفته است.

مقاله‌ای تحت عنوان «حق بر تابعیت: از حقوق بین‌الملل خصوصی تا حقوق بشر» (بیات کیمیتیکی و بالوی، ۱۳۹۴: ۱۲۹-۱۵۰)؛ (Bayat & Balavi, 2015: 129-150) به رشته تحریر درآمده که نویسندگان در ابتدای مقاله به بررسی مفهوم حق و نظریه‌های مختلف ارائه شده در این زمینه پرداخته‌اند. با مطالعه این مقاله مشخص می‌شود که نویسندگان آن به دنبال اثبات این موضوع هستند که تابعیت تحت عنوان حق بر تابعیت، از جمله حق‌هایی است که نمی‌توان افراد را از در اختیار داشتن آن منع کرد. بررسی فلسفی این موضوع می‌تواند نگاه جدیدی به مقوله تابعیت محسوب شود. اما این پژوهش چنانکه مورد اشاره قرار گرفت، تابعیت را از نگاهی فلسفی بررسی کرده و به حوزه حقوق بشری آن چنان که در اسناد بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته، ورود نکرده است.

مقاله‌ای با عنوان «بررسی حقوقی وضعیت تابعیت و بی‌تابعیتی زنان از منظر حقوق بشر» (حسینی، ۱۳۹۶: ۱۲۸-۱۰۱)؛ (Hosseyni, 2017: 101-128) به چاپ رسیده که پدیده بی‌تابعیتی را در حوزه حقوق زنان مورد واکاوی قرار می‌دهد. نقطه مثبت این پژوهش، توجه به نقش دولت‌ها در ایجاد و گسترش پدیده بی‌تابعیتی در جهان است که این موضوع را با اصل حاکمیت دولت‌ها بررسی می‌کند. در بخشی از این مقاله به مصادیق بروز بی‌تابعیتی زنان اشاره می‌کند، اما با مطالعه آن متوجه نمی‌شویم که چرا پژوهشگر، این مصادیق را در حوزه زنان مورد پژوهش قرار می‌دهد. چرا که این مصادیق (به جز چند مورد) برای هر فردی بدون توجه به جنسیت (از جمله مهاجرت، جانشینی،

مجازات توسط دولت‌ها و ...)، قابل تصور است. گذشته از آن، نگارنده به این مهم نپرداخته که در صورت بی‌تابیتی، افراد چگونه می‌توانند از حق خود به‌عنوان یکی از مظاهر حقوق بشری دفاع کرده و دوباره از آن بهره‌مند شوند.

۲- چارچوب مفهومی و مبانی نظری

پس از جنگ جهانی دوم، یکی از تحولات جامعه جهانی، شکل‌گیری اصل احترام به حقوق بشر و رعایت آن می‌باشد. امروزه پس از گذشت ۷۵ سال از تأسیس سازمان ملل متحد و تصویب اسناد بین‌المللی در حوزه حقوق بشر از جمله منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و دو میثاق بین‌المللی حقوق بشری (۱۹۶۶) جامعه جهانی متأثر از این تحولات پذیرفته که «حقوق بشر از جمله اصولی است که در تمام جهان باید رعایت شود و نمی‌توان به هیچ دلیلی مرتکب نقض شدید و گسترده این اصول شد» (Cassese, 2012: 205). «پیشگیری از نقض قواعد حقوق بشر، بر اساس قواعد حقوقی و وظیفه دولت‌هاست و در صورتی که دولت‌ها از ارتکاب آن جلوگیری نکنند، مسئولیتشان قابل طرح خواهد بود» (رحیمی، ۱۳۹۷: ۶۷)؛ (Rahimi, 2018: 67). حقوق بشر در واقع یک رویه اجتماعی است. بنابراین، هرچند این حقوق توسط جامعه جهانی مورد پذیرش واقع شده، اما در جوامع مختلف برخوردهای متفاوتی قابل تصور است. به‌عنوان مثال، «یک حق غیرقابل سلب فی‌نفسه مورد احترام همه جوامع قرار می‌گیرد. اما وقتی در تقابل با حق حاکمیت دولت‌ها و یا اصول اخلاقی و نظم عمومی قرار می‌گیرد، ممکن است رعایت این حق با محدودیت‌هایی مواجه شود» (طرازکوهی، ۱۳۹۲: ۱۷)؛ (Tarazkoochi, 2013: 17). از این‌رو می‌توانستیم استدلالاتی را به دلایل مختلف، سعی در محدود کردن برخی از حقوق بشری داشته باشیم. از جمله این حقوق، حق تابعیت افراد است که در اسناد مختلف به‌عنوان یکی از حقوق غیرقابل سلب افراد در نظر گرفته شده است. در ادامه برخی اسنادی که به موضوع تابعیت افراد به‌عنوان یکی از مصادیق حقوق بشر پرداخته‌اند و مبنای این پژوهش در جهت دریافت پاسخ سوالات نگارنده قرار گرفته‌اند را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱-۲- اعلامیه جهانی حقوق بشر^۱

ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر بر موضوع برابری تمام انسان‌ها در برخورداری از تمام حقوق مندرج در این اعلامیه تأکید دارد و هرگونه وجه تمایز میان انسان‌ها را اعم از نژاد، مذهب، ملیت، ولادت و ... به‌عنوان عاملی برای عدم برخورداری یا برخورداری بیشتر از این حقوق به رسمیت نمی‌شناسد. داشتن تابعیت و حق تغییر تابعیت از جمله این حقوق است که در ماده ۱۵ این اعلامیه مورد شناسایی قرار گرفته است. همچنین در این ماده، دولت‌ها از سلب تابعیت افراد منع شده‌اند.

^۱ Universal Declaration of Human Rights

بنابراین، یکی از اهداف تصویب‌کنندگان این اعلامیه، احترام به حق افراد در دارا بودن تابعیت است که منشأ بر خوررداری از سایر حقوق نیز خواهد بود. علاوه بر کشورهای تصویب‌کننده اعلامیه، جامعه جهانی نیز با نوع رفتار خود و استناد به مفاد این اعلامیه در موارد متعدد، نشان داده است که حقوق مندرج در این اعلامیه از جمله حق دارا بودن تابعیت برای افراد، مورد احترام و خدشه‌ناپذیر است. «می‌توان گفت ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر از مهم‌ترین قواعدی است که باهدف جلوگیری از بروز بی‌تابیتی وضع شده است. چراکه بیشترین موارد بی‌تابیتی در بدو تولد به واسطه تعارض قوانین دولت‌ها بروز پیدا می‌کند و در صورتی که همه کشورها تمکین از این ماده را در دستور کار خود داشته باشند، شاهد موارد بی‌تابیتی نخواهیم بود» (صفایی، ۱۳۹۴: ۶۹)؛ (Safaei, 2015: 69).

۲-۲- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۱

میثاق حقوق مدنی و سیاسی در سال ۱۹۷۶ باهدف حمایت از حقوق مدنی و سیاسی افراد از جمله حق زندگی، آزادی مذهب، آزادی بیان، آزادی اجتماعات، عدم تبعیض، حقوق سیاسی و حقوق مربوط به دادرسی و محاکمه عادلانه لازم‌الاجرا شد. حق دارا بودن تابعیت در این سند نیز مورد تأکید قرار گرفته است. بند سوم ماده ۲۴ این میثاق مقرر می‌دارد «هر کودکی حق تحصیل تابعیت دارد». آنچه از این بند به دست می‌آید این است که ضمن احترام به اصل حاکمیت دولت‌ها، قوانین ملی باید به گونه‌ای تنظیم شوند که هیچ کودکی به هنگام تولد، در وضعیت بدون تابعیت قرار نگیرد.

۲-۳- کنوانسیون ۱۹۶۱ ملل متحد راجع به کاهش موارد بی‌تابیتی^۲

بخشی از این کنوانسیون به این موضوع می‌پردازد که افراد بدون تابعیت تحت چه شرایطی می‌توانند از حقوق مورد حمایت این کنوانسیون بهره‌مند شوند. به‌عنوان مثال، سن افراد، شرایط و زمان اقامت در کشورها، صلاحیت والدین در پیگیری حقوق کودکان زیر ۱۸ سال خود و سایر موارد که در مواد مختلف این کنوانسیون به آن‌ها اشاره شده است. در بخش دیگر این کنوانسیون، به تکالیف دولت‌ها در راستای هدف کاهش افراد بدون تابعیت می‌پردازد که بر اساس آن، دولت‌ها ضمن حفظ حاکمیت خود، اقداماتی را در این راستا انجام دهند. به‌عنوان مثال، طبق این کنوانسیون، دولت‌های عضو لازم است به افرادی که در خاک این کشورها متولد می‌شوند، تابعیت کشور میزبان را به آن‌ها اعطا نمایند. همچنین تولد در کشتی یا هواپیما موجب به دست آمدن تابعیت کشور صاحب پرچم خواهد شد. از خصوصیات این کنوانسیون این است که مقررات آن عطف بماسبق می‌شود. یعنی کودکانی که قبل از تصویب و لازم‌الاجرا شدن این معاهده بی‌تابیت شدند نیز می‌توانند تحت حمایت این کنوانسیون قرار گیرند.

¹. International Covenant on Civil and Political Rights

². Convention on the Reduction of Statelessness – 1961.

۴-۲- معاهده ۱۹۵۴ نیویورک راجع به وضعیت اشخاص بدون تابعیت^۱

این معاهده نیز مانند معاهده کاهش موارد بی‌تابعیتی، در راستای اهداف اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌ویژه هدف مندرج در ماده ۱۵ این اعلامیه تنظیم شده است. در مواد ۱۳ تا ۲۳ این کنوانسیون، به موارد حائز اهمیتی اشاره شده که می‌تواند در بهبود وضعیت اشخاص بدون تابعیت نقش مهمی داشته باشد. از جمله این موارد، ماده ۱۶ می‌باشد که برای اشخاص بدون تابعیت این حق را قائل است تا همچون سایر افراد، در محاکم داخلی کشورها در هر موضوعی (با توجه به رعایت اصول حاکم بر صلاحیت محاکم) امکان طرح دعوا را داشته باشند.

۵-۲- کنوانسیون اروپایی ۱۹۹۷ راجع به تابعیت^۲

در مقدمه این کنوانسیون، همچون سایر کنوانسیون‌های مربوط به تابعیت، بر لزوم رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی افراد تأکید شده است. بند الف ماده ۴ این کنوانسیون حق تابعیت را برای تمامی افراد مورد شناسایی قرار می‌دهد. در بند ب همین ماده بی‌تابعیتی را نفی کرده و در بند پ اعلام می‌دارد که نمی‌توان افراد را خودسرانه از تابعیت خود محروم کرد. این کنوانسیون در ماده ۶ دولت‌های عضو کنوانسیون را ملزم می‌کند تا با اعطای تابعیت به اطفال بدون تابعیت، موارد بی‌تابعیتی را کاهش دهند. البته شرایط و ضوابط این امر با حاکمیت دولت‌ها از طریق وضع قوانین داخلی خواهد بود.

۶-۲- کنوانسیون ۱۹۷۹ ملل متحد راجع به رفع هرگونه تبعیض علیه زنان^۳

در مقدمه این کنوانسیون، احترام به حقوق اساسی بشر و حقوق تحت حمایت اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین بین‌المللی حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است. ماده ۹ این کنوانسیون، به مقوله تابعیت می‌پردازد. طبق مقررات این ماده، دولت‌ها از اعمال هرگونه تبعیض نسبت به زنان در مقایسه با مردان در زمینه کسب، تغییر یا حفظ تابعیت منع شده‌اند. همچنین دولت‌ها متعهد می‌شوند قوانین خود را طوری تنظیم کنند که موجب تغییر تابعیت زن، بی‌وطن شدن یا تحمیل تابعیت همسر از طریق ازدواج با فرد خارجی و یا تغییر تابعیت همسر وی نشود.

۳- تاریخچه

کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی^۴ نخستین سند بین‌المللی در سطح منطقه‌ای است که تحت تأثیر منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر تنظیم شده است. این سند در سال ۱۹۵۰ توسط شورای اروپا به تصویب رسید و در سال ۱۹۵۳ لازم‌الاجرا شد. «تاکنون ۱۶ پروتکل به این کنوانسیون ضمیمه شده که مقررات این کنوانسیون را تکمیل و حقوق تحت

^۱ Convention Relating to the Status of Stateless Persons - 1954.

^۲ European Convention on Nationality - 1997.

^۳ Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women - 1979.

^۴ Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms - 1950.

حمایت آن را توسعه داده‌اند. در پروتکل‌های شماره ۱، ۴، ۶، ۷، ۱۲ و ۱۳، تحولات ماهوی دادگاه صورت گرفته و حقوق مورد حمایت نیز توسعه یافتند» (مسجدی، ۱۳۹۲: ۳۵)؛ (Masjedi, 2013: 35). این کنوانسیون اولین سند بین‌المللی حقوق بشری است که توانسته به منظور نظارت و کنترل قضایی یک سند بین‌المللی، نهاد قضایی ایجاد کند که همان دادگاه اروپایی حقوق بشر است.

هدف این کنوانسیون، حمایت از حقوقی است که تحت عنوان حقوق بشر قرار گرفته و در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز مورد تأکید قرار گرفته‌اند. مواد ۲ تا ۱۴ کنوانسیون و پروتکل‌های ۱، ۴، ۶، ۷، ۱۲ و ۱۳ مجموعه حقوق تحت حمایت کنوانسیون و پروتکل‌ها را شامل می‌شوند. با تصویب پروتکل‌های منضم به کنوانسیون، صلاحیت‌های دادگاه توسعه یافتند. این صلاحیت‌ها را می‌توان در سه حوزه طبقه‌بندی کرد. صلاحیت‌های موضوعی^۱ که بر اساس پروتکل‌های ۱، ۴، ۶، ۷، ۱۲ و ۱۳ توسعه پیدا کرد. طبق پروتکل شماره ۲، صلاحیت مشورتی^۲ به دادگاه اعطا شد و بر اساس پروتکل شماره ۹، افراد نیز می‌توانند در این دادگاه طرح دعوا کنند.^۳

ماده ۳۵ کنوانسیون، مقررات مهمی را در نظر می‌گیرد که بر اساس آن مشخص می‌شود که آیا طرح دعوا توسط خواهان قابلیت استماع دارد یا خیر. طبق مقررات مندرج در این ماده، پنج شرط برای قابلیت استماع دعوی مطروحه نزد دادگاه باید احراز گردد، در غیر این صورت بر اساس بند ۴ این ماده، دادگاه می‌تواند در ابتدا یا در هر مرحله از رسیدگی، موضوع مورد دعوا را رد کرده و غیرقابل استماع تشخیص دهد. یکی از این پنج شرط عدم طرح دعوا توسط افراد بی‌نام یا مجهول‌الهویه است. افرادی که در دادگاه اروپایی حقوق بشر طرح دعوا می‌کنند، باید دارای هویت مشخص و معلوم باشند. یکی دیگر از شروط، طرح دعوا بر اساس حقوق مورد حمایت توسط کنوانسیون و پروتکل‌ها و توجه به صلاحیت موضوعی دادگاه است. در صورتی که دعوی خواهان، خارج از صلاحیت دادگاه و یا با هدف سوءاستفاده از حقوق مورد حمایت تشخیص داده شود، دادگاه دعوی خواهان را رد کرده و غیرقابل استماع تشخیص می‌دهد. لذا می‌توان گفت غیرقابل استماع بودن دعوی خارج از صلاحیت دادگاه در این ماده تصریح شده است.

۴- بی‌تابعیتی و طرح دعوا در دادگاه اروپایی حقوق بشر

همان‌طور که در مقدمه عنوان کردیم، یکی از سؤالاتی که در این مقاله در صدد پاسخ به آن هستیم این است که آیا اساساً افراد بدون تابعیت می‌توانند در این دادگاه طرح دعوا کنند؟ در این

^۱. jurisdiction of subject-matter

^۲. advisory jurisdiction

^۳. در پروتکل شماره ۹، امکان طرح دعوا توسط افراد در دادگاه اروپایی حقوق بشر محقق شد. اما طبق این پروتکل، افراد تنها زمانی می‌توانستند در دادگاه علیه دولت‌ها طرح دعوا کنند، که دولت خواننده رضایت خود را اعلام می‌کرد. اما با تصویب پروتکل شماره ۱۱، این شرط برداشته شد و افراد حتی بدون رضایت دولت خواننده می‌توانند طرح دعوا کنند مشروط بر اینکه دولت خواننده عضو کنوانسیون بوده و پروتکل‌های مربوطه را نیز پذیرفته باشد.

بخش در نظر داریم با توجه به مطالبی که در بخش‌های قبلی بیان شد، به این پرسش پاسخ دهیم.

۱-۴- امکان طرح دعوا در دادگاه اروپایی حقوق بشر توسط افراد بی‌تابعیت

در ابتدا باید بررسی شود که در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و پروتکل‌های آن، امکان یا عدم امکان طرح دعوا توسط افراد بدون تابعیت تصریح شده یا خیر؟ با بررسی این اسناد به این نتیجه می‌رسیم که نه در کنوانسیون و نه در پروتکل‌های آن، نه امکان طرح دعوا توسط افراد بدون تابعیت تأکید شده، و نه به‌صراحت از عدم امکان آن سخنی به میان آمده است. اما می‌توان دو برداشت متفاوت از برخی مواد کنوانسیون و پروتکل‌های آن به دست آورد.

بر پایه یک نظر می‌توان قائل بر این بود که در بخش‌های مختلف کنوانسیون و پروتکل‌های آن، واژه اشخاص به‌صورت عام استعمال گردیده است. به‌عنوان مثال، ماده ۳۴ کنوانسیون از عبارت «هر شخص» استفاده کرده و مقرر می‌دارد دادگاه می‌تواند نسبت به دریافت دادخواست از طرف «هر شخص» ... اقدام نماید. در ماده ۳ پروتکل شماره ۹ نیز از واژه اشخاص استفاده شده که بر اساس آن، تنها طرف‌های معظم معاهده، کمیسیون، «اشخاص» و ... می‌توانند نزد دادگاه طرح دعوا کنند. لذا همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، واژه «اشخاص» در این مواد بدون هیچ قیدی بکار رفته و چنین برداشت می‌شود که تنظیم‌کنندگان آن در تلاش بوده‌اند تا دسترسی به این دادگاه را برای هر فردی فراهم سازند.

طبق عقیده و نظر دیگر، برداشت دوم می‌تواند طرح دعوا توسط افراد بدون تابعیت را با چالش مواجه کند؛ ماده ۳۵ کنوانسیون، شرایط قابلیت استماع دعاوی نزد دادگاه را بیان می‌کند. یکی از شروطی که در این ماده عنوان شده این است که افرادی که نزد دادگاه طرح دعوا می‌کنند نباید افراد «ناشناس»^۱ و مجهول‌الهویه باشند که در بند ۲ (الف) این ماده به آن تصریح شده است. می‌توان گفت، این بند از ماده ۳۵، بر مواد ۳۴ کنوانسیون و ۳ پروتکل شماره ۹ استثناء قائل شده است.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا تابعیت، بخشی از هویت اشخاص به‌گونه‌ای که فقدان آن موجب مجهول‌الهویه بودن فرد شود محسوب می‌گردد یا خیر؟ به‌عبارت دیگر، آیا افراد بدون تابعیت را باید افراد ناشناس ذیل ماده ۳۵ (۲-الف) کنوانسیون قلمداد کنیم؟ در صورتی که بی‌تابعیتی یا تابعیت نامشخص منجر به ناشناس بودن فرد گردد، مستند به ماده ۳۵ نمی‌توان دعوی افراد بدون تابعیت را استماع نمود. اما اگر فقدان تابعیت تنها در بخشی از هویت فرد خدشه وارد کند و نتوان فرد را به دلیل نداشتن تابعیت، یک فرد بدون هویت قلمداد کرد، افراد بدون تابعیت تحت مقررات ماده ۳۵ قرار نمی‌گیرند و می‌توانند در دادگاه طرح دعوا کنند. از این‌روی، لازم است مفهوم واژه «ناشناس» در ماده ۳۵ (۲-الف) کنوانسیون مورد بررسی قرار گیرد.

¹. Any Person

². Anonymous

اگرچه ممکن است قوانین داخلی یا رویه قضایی کشورها موضع مشخصی در تبیین مفهوم واژه «ناشناس» اتخاذ کرده باشند، اما دادگاه اروپایی حقوق بشر در رویه خود نشان داده که در تعریف واژگان و اصطلاحات و تفسیر آن‌ها، چندان به قوانین و رویه داخلی کشورها اعتنایی ندارد و در این خصوص، اعمال «قاعده معنای مستقل»^۱ را مدنظر قرار داده است. «قاعده معنای مستقل به این مفهوم است که دادگاه در تفسیر واژگان و اصطلاحات و تعیین محدوده آن‌ها، الزامی به پایبندی به معنای آن‌ها در نظام‌های حقوق داخلی نداشته و با در نظر گرفتن روح کلی حاکم بر کنوانسیون، مستقلاً مبادرت به تعریف و تفسیر این اصطلاحات می‌نماید»^۲ (سادات اخوی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۳۱)؛ (Sadat Akhavi et al., 2013: 131). به‌عنوان مثال، در قضیه انجل علیه دولت هلند که با عنوان نقض بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر راجع به حق دادرسی منصفانه مطرح شده، دولت هلند در دفاعیات خود اظهار داشت که این ماده از کنوانسیون راجع به حقوق و تعهدات مدنی و اتهامات کیفری است. درحالی‌که مطابق قوانین داخلی هلند، اعمال ارتكابی خوانده که از افراد نظامی هلند بوده‌اند، مستوجب مجازات انتظامی بوده و تحت عناوین مدنی و کیفری محسوب نمی‌شوند. از این جهت، مقررات ماده ۶ کنوانسیون نمی‌تواند در این خصوص اعمال گردد. دادگاه طی رأی خود اعلام کرد هرچند مطابق قوانین داخلی کشور هلند، چنین مجازاتی، مجازات کیفری محسوب نمی‌شود، لیکن دادگاه معتقد است عبارات «حقوق و تعهدات مدنی» و «اتهامات کیفری» لزوماً با مراجعه به حقوق داخلی کشورها تفسیر نمی‌شود و این عبارات دارای معانی مستقل هستند. دادگاه با توجه به طبیعت و ماهیت جرم مورد بحث چنین نتیجه می‌گیرد که جرائمی که برای آن‌ها مجازات سنگین در نظر گرفته می‌شود، ماهیتاً جنبه کیفری خواهند داشت، هرچند در تعریف حقوق داخلی، مجازات کیفری محسوب نشود.

حال با توجه به اینکه دادگاه اروپایی حقوق بشر تاکنون تفسیری از واژه «ناشناس» مندرج در ماده ۳۵ ارائه نکرده است، در نظر داریم این واژه را با توجه به قواعد حقوق بین‌الملل که ممکن است در تفسیر دادگاه مورد توجه قرار گیرد تبیین نماییم.

ماده ۳۱ کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات (۱۹۶۹)^۳ روش‌های تفسیر معاهدات بین‌المللی را بیان می‌کند. در بند یک این ماده، توجه به سیاق عبارات و همچنین در نظر گرفتن موضوع و هدف معاهده مورد تأکید قرار گرفته است. «سیاق در حقوق معاهدات به معنی ایجاد رابطه منطقی میان شرایط و مواد مختلف یک معاهده است» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۲: ۱۶۶)؛ (Ziaei Bigdeli, 2013: 166). بند دو ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات، سیاق را مشتمل بر متن اصلی، مقدمه و ضمایم

^۱. Autonomous Concepts

^۲. Engel and Others v. Netherlands, Judgment of 8 June 1976, Series A, No. 22

^۳. Convention on the Law of Treaties, Vienna, 1969.

^۴. Context

یک معاهده در نظر می‌گیرد. بنابراین، اصطلاح بکار رفته در یک معاهده را می‌توان بر اساس سیاق آن مورد تفسیر قرار داد. در ادامه، اصطلاح «ناشناس» را از این حیث که آیا افراد بدون تابعیت در دامنه شمول این اصطلاح قرار می‌گیرند یا نه، از دو روش «سیاق» و «موضوع و هدف» کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تفسیر خواهیم کرد.

۱-۱-۴- تفسیر واژه «ناشناس» بر اساس سیاق عبارات

ماده ۱۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تأکید دارد که حقوق مورد حمایت این کنوانسیون و پروتکل‌های منضم به آن، بدون هیچ تبعیضی اعم از جنسیت، نژاد، رنگ، زبان، مذهب، نظرات و عقاید سیاسی، اصالت ملی یا اجتماعی، عضویت در گروه‌های اقلیت ملی، دارایی‌ها، تولد و یا سایر وضعیت‌ها باید مورد احترام دولت‌ها قرار گیرد. در این ماده هر چند به صورت مستقیم به واژه تابعیت اشاره نشده، اما مفهوم «اصالت ملی» بکار رفته است که می‌توان از این اصطلاح به مفهوم تابعیت دست یافت. از سوی دیگر، به روشنی مشخص است که با توجه به عبارت «سایر وضعیت‌ها»^۱ موارد ذکر شده در این ماده، تمثیلی است نه حصری. وقتی عبارت سایر وضعیت‌ها در انتهای این ماده قید می‌شود، یعنی تنظیم‌کنندگان این کنوانسیون در نظر دارند اصول حقوق بشری مورد حمایت این کنوانسیون نسبت به تمامی افراد اعمال شوند بدون اینکه هیچ موضوعی مانع تحقق عملی اهداف این کنوانسیون گردد. از این جهت می‌توان گفت افراد بدون تابعیت نیز می‌توانند از حمایت و حقوق مندرج در این کنوانسیون بهره‌مند شوند.

از سوی دیگر و در راستای بهره‌مندی از روش تفسیر سیاقی، می‌توان با تمسک به اطلاق برخی از واژگان به کار رفته در مواد کنوانسیون، اصطلاحات به کار رفته را ناظر بر همه افراد، فارغ از تابعیت آن‌ها دانست. به عنوان مثال، بند یک ماده ۶ و ماده ۳۴ کنوانسیون از عبارت «هر شخص»^۲ استفاده کرده و در مقررهِ اخیر صراحتاً بیان می‌دارد دادگاه می‌تواند نسبت به دریافت دادخواست از طرف «هر شخص»... اقدام نماید. لذا همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد واژه «اشخاص» در این مواد بدون هیچ قیدی بکار رفته و چنین استنباط می‌شود که تنظیم‌کنندگان این کنوانسیون در تلاش بوده‌اند تا دسترسی به این دادگاه را برای هر فردی فراهم سازند.

۱-۲-۴- تفسیر واژه «ناشناس» بر اساس موضوع و هدف معاهده

فلسفه وجودی هر معاهده، تحقق موضوع و هدف آن است. «موضوع و هدف معاهده لازم و ملزوم یکدیگرند و معاهده بدون آن‌ها مفهومی ندارد.» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۲: ۱۶۶)؛ (Ziaei, Bigdeli, 2013: 166) بند اول ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات تأکید دارد که تفسیر معاهدات

¹. National Origin

². Other Status

³. Any Person

باید در پرتو موضوع و هدف آن صورت پذیرد. «معمولاً در معاهدات بین‌المللی، موضوع و هدف معاهده در مقدمه تشریح می‌شود. هرچند در تمامی معاهدات این‌گونه نیست» (فلسفی، ۱۳۸۰: ۵۷۸)؛ (Falsafi, 2001: 578). از این‌روی در راستای رعایت اصول تنظیم معاهدات بین‌المللی، تهیه‌کنندگان کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، در مقدمه این کنوانسیون به‌صراحت هدف خود را بیان کرده‌اند. در بخش ابتدایی این مقدمه، به اعلامیه جهانی حقوق بشر اشاره شده و اعلام می‌دارد این اعلامیه که هدفش تضمین به رسمیت شناخته شدن و رعایت حقوق مندرج در آن به‌صورت جهانی و مؤثر می‌باشد، مورد توجه قرار گرفته است. در ادامه، حفظ و تحقق هرچه بیشتر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را از اهداف اصلی شورای اروپا می‌داند. در پایان مقدمه، به‌صراحت بیان شده که این کنوانسیون به‌منظور اجرای جامع حقوق مسلم مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر تنظیم شده است. بنابراین، حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر، مبنای توافق دولت‌ها در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و زیربنای تأسیس دادگاه اروپایی حقوق بشر می‌باشد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر، در مواد ۱، ۲، ۶ و ۷ خود، برابر بودن انسان‌ها باهم و همچنین بهره‌مندی تمام انسان‌ها از تمام حقوق بشری بدون هیچ‌گونه تبعیضی را مورد تأکید قرار داده است. ماده ۱۰ نیز تأکید دارد که تمام افراد باید حق دسترسی به محاکم را داشته باشند. آنچه مسلم است این است که می‌توان بدون هیچ تردیدی اظهار داشت که بی‌تابیتی تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند مانعی برای رسیدن به حقوق مندرج در این اعلامیه محسوب گردد. چراکه علاوه بر مغایرت با روح اعلامیه که هدف آن تضمین حقوق بشر و منع تبعیض است، خود تابعیت نیز به‌عنوان یکی از حقوق مورد حمایت اعلامیه ذکر شده است. به‌نحوی که ماده ۱۵ اعلامیه مقرر می‌دارد هر کس حق دارد دارای یک تابعیت باشد و نمی‌توان فردی را از تابعیت اصلی خود محروم یا مانع تغییر تابعیت وی شد. بنا به مراتب مذکور، تابعیت از حقوق مسلم مورد حمایت اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌باشد و این اعلامیه که خواهان تضمین رعایت حقوق مندرج در آن بدون هیچ تبعیضی است، مورد تأکید کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و منبع الهام تنظیم‌کنندگان آن بوده که به‌صراحت در مقدمه آن ذکر شده است.

از سوی دیگر، یکی از حقوقی که در کنوانسیون مورد حمایت قرار گرفته، حق دادرسی عادلانه است که در بند اول ماده ۶ به آن تصریح گردیده است. این بند مقرر می‌دارد: «هر شخص در تعیین حقوق و تعهدات مدنی خود یا هر نوع اتهام کیفری علیه وی حق دارد از یک جلسه استماع دادرسی در محدوده زمانی مناسب توسط دادگاه قانونی مستقل و بی‌طرف برخوردار باشد...» مفهوم دادرسی عادلانه همان‌گونه که از عنوان آن برمی‌آید عبارت است از دادخواهی بدون تبعیض و برخوردارگی از تمام حقوق و امتیازاتی که برای طرفین در طرح دعوا و دفاع از آن در تمام مراحل رسیدگی تا صدور رأی قابل تصور است. در بسیاری از نظام‌های حقوقی دنیا، دادرسی عادلانه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مطالبات ملت‌ها در نظر گرفته شده است و رعایت حقوق دفاعی متهم نیز مهم‌ترین رکن

دادرسی عادلانه محسوب می‌شود (مطلبی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۵۹)؛ (Motalebi & et, 2021: 159). بنابراین، یکی از اهداف عمده کنوانسیون تضمین حق دادرسی عادلانه در نظام حقوق داخلی کشورهای عضو می‌باشد. هر چند بنا بر نوعی استنباط از ماده یک کنوانسیون، تمام حقوق مندرج در این کنوانسیون از جمله بند یک ماده ۶ ناظر بر حقوق داخلی کشورها است، اما با توسل به تفسیر بر مبنای موضوع و هدف، باید قائل بر این بود که متن کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به‌عنوان یک سند زنده و پویا که باهدف تضمین رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی افراد و منع تبعیض تنظیم شده، به‌گونه‌ای تفسیر گردد که دادگاه اروپایی حقوق بشر به‌عنوان نهاد قضایی در رویه خود ناقض حقوق تحت حمایت کنوانسیون محسوب نگردد. بنابراین، در جایی که تحقق دادرسی عادلانه بدون تبعیض از سوی دولت‌های عضو مورد انتظار تنظیم‌کنندگان کنوانسیون است، باید بر این باور باشیم که این مرجع قضایی بین‌المللی به طریق اولی ملزم به رعایت و تحقق آن باشد. نتیجتاً سلب حق دادخواهی از افراد بدون تابعیت از سوی دادگاه اروپایی حقوق بشر، نقض آشکار روح حاکم بر کنوانسیون محسوب می‌گردد.

۲-۴- صلاحیت دادگاه اروپایی حقوق بشر در رسیدگی به دعاوی بی‌تابعیتی

در حقوق بین‌الملل، صلاحیت موضوعی هر مرجع قضایی به‌موجب اساسنامه یا کنوانسیون تعیین می‌شود که نهاد قضایی بر اساس آن تأسیس شده است. به‌عنوان مثال صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان مهم‌ترین نهاد قضایی بین‌المللی در ماده ۳۶ اساسنامه دیوان مشخص گردیده و دیوان در بسیاری از پرونده‌ها رأی به عدم صلاحیت خود صادر کرده است. دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز به‌عنوان نهاد قضایی ناظر بر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، صلاحیت رسیدگی به موضوعاتی را خواهد داشت که در کنوانسیون و پروتکل‌های آن احصاء شده‌اند. ماده ۳۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، صلاحیت موضوعی دادگاه را تعیین می‌کند که بر اساس آن صلاحیت قضایی دادگاه باید به تمامی موارد مربوط به تفسیر و اعمال کنوانسیون و پروتکل‌های مربوطه که مطابق با مواد ۳۳، ۳۴ و ۴۷ به آن ارجاع داده می‌شوند، تعمیم داده شود. تشخیص صلاحیت نیز با خود دادگاه خواهد بود. این صلاحیت، در بند ۳ و ۴ ماده ۳۵ کنوانسیون مجدد مورد تأکید قرار گرفته است. بند ۳ اظهار می‌دارد: «دادگاه می‌تواند هر درخواست شخصی تقدیمی تحت ماده ۳۴ را که غیر منطبق با مفاد کنوانسیون یا پروتکل‌های مربوط به آن بداند یا آن را بی‌اساس دانسته یا سوءاستفاده از حق تشخیص دهد، غیر مسموع اعلام کند.» در بند ۴ نیز اعلام می‌کند دادگاه باید هر درخواستی که بر اساس این ماده غیر قابل طرح می‌داند، رد کند. بنابراین، طبق مواد اعلامی، صلاحیت دادگاه صرفاً محدود به رسیدگی به نقض حقوقی خواهد بود که در متن کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و پروتکل‌های آن ذکر شده است و نمی‌توان با تفسیر موسع از مفاد این اسناد، موضوعات دیگری را تحت صلاحیت دادگاه احراز نمود. بنابراین، موضوع بی‌تابعیتی نمی‌تواند

تحت صلاحیت دادگاه اروپایی حقوق بشر قرار گیرد.

حال اگر سلب تابعیت از افراد به‌عنوان مجازات منجر به بی‌تابعیتی فرد شود، آیا می‌تواند تحت عنوان مجازات غیرانسانی و ترذیلی، نقض ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را موجب شود؟ در اینجا لازم است بررسی کنیم که آیا سلب تابعیت از افراد به‌عنوان مجازات غیرانسانی و ترذیلی قابل توصیف خواهد بود یا خیر؟ به‌منظور پاسخ به این پرسش لازم است تفسیری از ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ارائه گردد.

طبق بند ۲ ماده ۳۲، تفسیر کنوانسیون از حیث تعیین صلاحیت، به عهده خود دادگاه است. لذا از آنجایی که چنین تفسیری از کنوانسیون ارائه نشده تا مشخص گردد سلب تابعیت ذیل عنوان مجازات غیرانسانی و ترذیلی قرار می‌گیرد یا خیر، در نظر داریم بر اساس روش‌های تفسیری دادگاه، موضوع را مورد بررسی قرار دهیم. دادگاه اروپایی حقوق بشر در رویه خود در تفسیر مفاد کنوانسیون و پروتکل‌های آن به‌منظور تعیین صلاحیت در رسیدگی به موضوعات ارسالی، از روش‌های تفسیری مختلفی بهره‌جسته است.

یکی از روش‌های تفسیری دیوان، اعمال قاعده تفسیر پویا می‌باشد. «دادگاه اروپایی حقوق بشر، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را سندی زنده و پویا تلقی کرده و معتقد است این سند باید در پرتو شرایط روز جامعه تفسیر شود.» (Letsas, 2007: 65) چنین اعتقادی موجب شده دادگاه در تفسیر کنوانسیون به اوضاع و احوال روز، تحولات حقوق داخلی دولت‌ها، سایر اسناد بین‌المللی به‌ویژه اسناد حقوق بشری و همچنین اقدامات دولت‌ها در جهت اجرای حقوق مورد حمایت کنوانسیون توجه ویژه‌ای داشته باشد. «بر خلاف برخی که در تفسیر کنوانسیون بدون توجه به شرایط روز جامعه جهانی و رویه دولت‌ها، صرفاً قصد اولیه تدوین‌کنندگان کنوانسیون را مدنظر قرار می‌دهند» (Leach, 2005: 164). مطابق اصل تفسیر پویا، معاهدات حقوق بشری را باید با در نظر گرفتن تغییر شرایط زندگی بشر و ارزش‌های اجتماعی حاکم تفسیر کرد تا کارایی لازم را در زمان طولانی داشته باشد. اگر مبنای تفسیر صرفاً قصد اولیه تدوین‌کنندگان معاهده باشد، بسیاری از رفتارهای امروزی نباید در قلمرو شکنجه، رفتارهای تحقیرآمیز و یا کار اجباری و ... قرار گیرند. درحالی‌که دادگاه اروپایی حقوق بشر در رویه خود با توسل به اصل تفسیر پویا، تحولات روز جامعه بشری را در تفسیر این کنوانسیون مورد توجه قرار داده است.

در پرونده تراپر، شخص خواهان، دولت بریتانیا را به نقض ماده ۳ کنوانسیون متهم کرده و مدعی بود که مجازات بدنی کودکان، عملی تحقیرکننده و ناقض مقررات ماده ۳ کنوانسیون است. دولت بریتانیا معتقد بود که این رفتار نمی‌تواند ناقض ماده ۳ باشد، چراکه در عرف رایج این کشور، تنبیه بدنی کودکان، عملی غیرانسانی و ترذیلی محسوب نمی‌شود. دادگاه که کنوانسیون را سندی زنده

¹. Dynamic Interpretation

معرفی می‌کند، اظهار داشت در ارزیابی اینکه یک مجازات خاص طبق ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تحقیرکننده و تزدیلی محسوب می‌شود یا خیر، باید به شرایط و اوضاع و احوال روز مراجعه کرد. بر این اساس، دادگاه در این زمینه به استانداردهای مشترکی اشاره می‌کند که در سال‌های اخیر در سیاست‌های کیفری کشورهای عضو شورای اروپا ایجاد شده است. به عقیده دادگاه، ماهیت مجازات بدنی، اعمال خشونت یک فرد بر دیگری است که شأن و حرمت افراد را خدشه‌دار می‌کند. دادگاه با این استدلال که بر پایه اصل تفسیر پویا به آن دست یافت، مجازات بدنی کودکان را رفتاری تحقیرکننده و تزدیلی قلمداد کرده که ارتکاب آن موجب نقض ماده ۳ کنوانسیون خواهد شد. در قضایای ماتئوس علیه انگلستان و سلمونت علیه فرانسه نیز دادگاه در تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اصل تفسیر پویا را مدنظر قرار داد.

با توجه به اعمال قاعده تفسیر پویا توسط دادگاه اروپایی حقوق بشر در رویه خود، بررسی خواهیم کرد که آیا سلب تابعیت افراد توسط دولت‌ها به‌عنوان مجازات، می‌تواند به‌عنوان رفتاری غیرانسانی و تزدیلی قلمداد شود یا خیر؟ هرچند نظام حقوق داخلی کشورها چنین نظری نداشته باشد.

اگر بخواهیم طبق رویه دادگاه، برای تفسیر کنوانسیون به اوضاع و احوال روز و استانداردهای مشترک در موضوع موردنظر توجه کنیم، برای پاسخ به این سؤال باید به اسناد حقوق بشری مراجعه کنیم. اسناد حقوق بشری بسیاری در سطح جهانی و منطقه‌ای تصویب شده است که در این مقاله به مهم‌ترین آن‌ها اشاره کردیم. در بررسی این اسناد ملاحظه شد که داشتن یک تابعیت از حقوق مسلم افراد محسوب می‌شود که به‌هیچ‌عنوان نمی‌توان افراد را از این حق محروم کرد. ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر به صراحت اعلام می‌دارد هر کس حق دارد دارای تابعیت باشد و نمی‌توان هیچ فردی را از تابعیت خود محروم کرد. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در بند ۳ ماده ۲۴ خود بر تحصیل تابعیت توسط کودکانی که متولد می‌شوند تأکید می‌کند. کنوانسیون کاهش موارد بی‌تابعیتی (۱۹۶۱) به‌طور مشخص به دنبال کاهش پدیده بی‌تابعیتی در جوامع بشری است که در آن دولت‌ها را بر اساس مقررات کنوانسیون، ملزم به انجام اموری می‌کند که می‌تواند موجب کاهش افراد بدون تابعیت شود. از جمله اعطای تابعیت توسط دولت‌ها به افرادی که در کشور میزبان متولد می‌شوند. کنوانسیون ۱۹۵۴ راجع به وضعیت اشخاص بدون تابعیت نیز از معاهدات مهم بین‌المللی محسوب می‌شود که به دنبال بهبود شرایط زندگی افراد بدون تابعیت است. بند الف ماده ۴ کنوانسیون اروپایی تابعیت نیز حق تابعیت را برای تمام افراد مورد شناسایی قرار می‌دهد و با نفی پدیده بی‌تابعیتی، دولت‌ها را از هرگونه اقدامی که منجر به بی‌تابعیتی افراد شود نهی کرده و در ماده ۶ دولت‌ها را ملزم می‌کند به کودکانی که در کشور آن‌ها متولد می‌شوند، تابعیت کشور میزبان را

اعطا نمایند. حق تابعیت، در کنوانسیون ۱۹۷۹ راجع به رفع هرگونه تبعیض علیه زنان نیز مورد تأکید قرار گرفته است. علاوه بر اسنادی که ذکر شد، اسناد بین‌المللی دیگری نیز از جمله کنوانسیون ۱۹۳۰ لاهه راجع به تابعیت، کنوانسیون تابعیت زنان متأهل (۱۹۵۷)^۱، کنوانسیون ملیت زنان (۱۹۳۳)^۲، کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان (۱۹۵۱) و پروتکل اختیاری آن (۱۹۶۷) به موضوع تابعیت پرداخته‌اند. با بررسی این اسناد می‌توان به یک استاندارد مشترک میان آن‌ها دست یافت که مطابق آن، حق تابعیت امروزه با توجه به اوضاع و احوال جامعه بشری به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین محسوب می‌شود که نمی‌توان آن را از افراد سلب کرد. بر این اساس و بر مبنای اصل تفسیر پویا به نظر می‌رسد سلب تابعیت از افراد به‌عنوان مجازات، رفتاری غیرانسانی و تزدیلی محسوب شده و ارتکاب آن موجب نقض ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر خواهد شد.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در مقدمه بیان شد، دو پرسش اساسی در خصوص موضوع مقاله حاضر قابل طرح است. اول اینکه آیا اساساً افراد بدون تابعیت می‌توانند در دادگاه اروپایی حقوق بشر طرح دعوا کنند؟ فرضیه نگارنده بر این بود که عدم صلاحیت دادگاه اروپایی حقوق بشر در رسیدگی به دعاوی با موضوع بی‌تابعیتی، مانع رسیدگی به دعاوی مطروحه توسط افراد بدون تابعیت نخواهد شد. در این خصوص، با توسل به اطلاق و عموم برخی از واژگان بکار رفته در مواد کنوانسیون و عدم تقید آن‌ها به قید و وصف خاص و همچنین بهره‌مندی از دو روش تفسیر سیاقی و تفسیر بر اساس موضوع و هدف، به این نتیجه رسیدیم که اشخاص بدون تابعیت می‌توانند در دادگاه اروپایی حقوق بشر طرح دعوا کنند. اگرچه در کنوانسیون و پروتکل‌های آن به چنین حقی تصریح نشده باشد.

پرسش دوم که در مقدمه این مقاله عنوان شد این بود که آیا علیرغم خروج موضوعی تابعیت از صلاحیت دادگاه، امکان طرح دعوا در دادگاه اروپایی حقوق بشر در موارد خاصی از بی‌تابعیتی وجود دارد؟ به‌عبارت‌دیگر، آیا سلب تابعیت در اثر اعمال مجازات می‌تواند تحت صلاحیت موضوعی دادگاه قرار گیرد؟ در فرض اولیه چنین به نظر می‌رسد که با توجه به اینکه دادگاه صلاحیت رسیدگی به دعاوی مرتبط با بی‌تابعیتی را ندارد، از این روی نمی‌تواند به هیچ یک از موارد بی‌تابعیتی ورود کند.

^۱. Convention on the Nationality of Married Women – 1958.

^۲. Convention on the Nationality of Women, (Signed at the Seventh International Conference of American States Montevideo, Uruguay, December 3-26, 1933)

^۳. Convention Relating to the Status of Refugees - 1951 and its Protocol - 1967.

در این مقاله با استناد به رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر در اعمال قاعده تفسیر پویا به این نتیجه رسیدیم که با توجه به اینکه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و پروتکل‌های آن سندی زنده و پویا هستند و باید بر اساس تحولات و اوضاع و احوال روز جامعه بین‌المللی تفسیر شوند، و با توجه به اسناد بین‌المللی حقوق بشری که به موضوع تابعیت و حق تابعیت افراد و منع هرگونه اقدامی که منجر به بی‌تابیتی افراد شود و با در نظر گرفتن تلاش جامعه جهانی در کاهش پدیده بی‌تابیتی، مجازات سلب تابعیت، رفتاری غیرانسانی و تزدیلی محسوب می‌شود. از این جهت از نظر نگارنده این پژوهش، مستند به اسناد و استدلال‌ات مطروحه، در صورتی که فردی بر اثر اعمال مجازات دولت متبوع خود در وضعیت بی‌تابیتی قرار گیرد، می‌تواند به دلیل نقض ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در دادگاه اروپایی حقوق بشر طرح دعوا کند.

همان‌طور که مورد بررسی قرار گرفت، یکی از موارد بی‌تابیتی که می‌تواند تحت صلاحیت دادگاه اروپایی حقوق بشر قرار گیرد، بی‌تابیتی بر اثر مجازات سلب تابعیت است. اما ممکن است موارد دیگری نیز از بی‌تابیتی وجود داشته باشد که بتواند تحت صلاحیت دادگاه قرار گیرد و آن زمانی است که بی‌تابیتی منشأ نقض حقوقی باشد که کنوانسیون و پروتکل‌های آن به دنبال تضمین رعایت این حقوق توسط دولت‌ها هستند. پرسش این است که آیا منشأ حق در تعیین صلاحیت دادگاه اروپایی حقوق بشر مؤثر است یا خیر؟ به عبارت دیگر، ممکن است نقض حقی صورت گرفته باشد که این حق تحت صلاحیت موضوعی دیوان مطابق کنوانسیون و پروتکل‌های آن قرار گیرد، اما منشأ این نقض به واسطه نقض حق دیگری باشد که آن حق در صلاحیت دادگاه نیست. به‌عنوان مثال، ممکن است فردی در نتیجه بی‌تابیت شدن و یا از دست دادن تابعیت خود، از برخی حقوقی که مورد حمایت کنوانسیون است محروم شود. مانند اینکه فرد با از دست دادن تابعیت خود، از شرکت در انتخابات آن کشور و یا سایر حقوقی که مختص اتباع آن کشور است و مورد حمایت کنوانسیون هم می‌باشد محروم گردد. در این مثال، فردی که تابعیت خود را از دست داده، از حقی محروم شده که ماده ۳ پروتکل شماره یک از آن حمایت کرده است. در چنین حالتی، خواهان موضوعی را در دادگاه طرح کرده که تحت صلاحیت دادگاه قرار می‌گیرد، اما لازمه رسیدگی به این موضوع توسط دادگاه، رسیدگی به موضوع تابعیت فرد است که در صلاحیت دادگاه نمی‌باشد. در صورت بروز چنین وضعیتی، آیا دادگاه می‌تواند بدون در نظر گرفتن منشأ این نقض که تابعیت فرد است، به موضوع نقض ماده ۳ پروتکل شماره یک بپردازد؟ در صورتی که نتوان تابعیت را به‌عنوان منشأ این نقض نادیده گرفت، دادگاه بر اساس چه معیار و ادله‌ای می‌تواند به موضوع تابعیت که خارج از صلاحیتش می‌باشد رسیدگی کند؟ ما در بخشی از این مقاله به بررسی یکی از موارد بی‌تابیتی یعنی مجازات سلب تابعیت پرداختیم و پیشنهاد می‌گردد پژوهشگران، سایر موارد از جمله بی‌تابیتی به‌عنوان منشأ نقض حقوق تحت حمایت کنوانسیون را مورد بررسی قرار

منابع فارسی

۱. آرائی درونکلا، م. (۱۳۹۳). *دایره‌المعارف معاهدات بین‌المللی قرن ۲۰ و ۲۱*. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.
۲. الماسی، ن. (۱۳۹۵). *حقوق بین‌الملل خصوصی*. تهران: نشر میزان، چاپ شانزدهم.
۳. بخارایی‌زاده، ع. (۱۳۹۷). بررسی تابعیت و موارد بی‌تابیتی از دیدگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر، *مجله بین‌المللی پژوهش ملل*، ۳ (۳۰)، ۱۵۵-۱۴۳.
۴. بیات کیمیتی، م؛ بالوی، م. (۱۳۹۴). حق بر تابعیت: از حقوق بین‌الملل خصوصی تا حقوق بشر. *مجله حقوق خصوصی*، ۱۲ (۱).
۵. تقی‌پور، ع. (۱۳۸۲). کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر. *بصیرت دانشگاه آزاد اسلامی*، ۱۰ (۳۰).
۶. حدادیان، م. ع؛ آهنی، ا. (۱۳۹۵). بررسی تابعیت مضاعف در حقوق بین‌الملل. *کنفرانس بین‌المللی نوآوری در علوم و تکنولوژی*، بارسلون، اسپانیا.
۷. حسینی، ل. (۱۳۹۶). بررسی حقوقی وضعیت تابعیت و بی‌تابیتی زنان از منظر حقوق بشر. *مطالعات زن و خانواده*، پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا، ۵ (۲).
۸. رحیمی، ر. (۱۳۹۷). مسئولیت دولت و بخش خصوصی در قبال حقوق بشر. *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۱۵ (۳)، ۸۸-۶۵.
۹. سادات اخوی، ع.؛ پارسانیان، ن. (۱۳۹۲). قواعد تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در پرتو رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر. *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۴۹.
۱۰. شریفی طراز کوهی، ح. (۱۳۹۲). زمینه‌ها، ابعاد و آثار حقوق شهروندی. تهران: نشر میزان.
۱۱. ضیایی بیگدلی، م. ر. (۱۳۹۲). حقوق معاهدات بین‌المللی. تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ پنجم.
۱۲. طباطبایی، ا. (۱۳۸۲). دادگاه اروپایی حقوق بشر، ساختار و صلاحیت‌های جدید. *اندیشه‌های حقوقی*، ۱ (۵).
۱۳. علم‌الهدی، م. ح. (۱۳۷۸). تأثیر تابعیت بر احوال شخصیه از لحاظ تعارض قوانین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق.
۱۴. فلسفی، ه. (۱۳۸۰). *حقوق بین‌الملل معاهدات*. تهران: فرهنگ نشر نو، چاپ چهارم.
۱۵. قاری سید فاطمی، م. (۱۳۷۹). دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر. *مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران*، ۲۵.
۱۶. کاسسه، آ. (۱۳۹۱). *حقوق بین‌الملل*. ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، تهران: نشر میزان، چاپ سوم.
۱۷. مسجدی، م. ح. (۱۳۹۲). بررسی تحولات دیوان اروپایی حقوق بشر با تأکید بر پروتکل‌های ۱ تا ۱۴، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
۱۸. مطلبی، م. (۱۴۰۰). رعایت مدت زمان معقول فرآیند کیفری از منظر بایسته‌های حقوق بشر. *فصلنامه*

مطالعات بین‌الملل، ۱۷ (۴)

۱۹. مهدیون، ا. (۱۳۸۷). دیوان حقوق بشر اروپایی. *مجله قضاوت*، ۵۵.
۲۰. نصیری، م. (۱۳۷۴). حقوق بین‌الملل خصوصی - کلیات، تابعیت، اقامتگاه. تهران: نشر آگه، چاپ دوم.

English References

1. American Convention on Human Rights, San José, Costa Rica, 1969.
2. Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms, Rome, 1950.
3. Convention on Certain Questions Relating to the Conflict of Nationality Law, Hague, 1930.
4. Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women, UN, General Assembly, 1979.
5. Convention on the Law of Treaties, Vienna, 1969.
6. Convention on the Reduction of Statelessness, UNHCR, 1961.
7. Convention Relating to the Status of Refugees, UN, General Assembly, 1951, and its Protocol, 1967.
8. Convention Relating to the Status of Stateless Persons, New York, 1954.
9. European Convention on Nationality, Strasbourg, 1997.
10. International Covenant on Civil and Political Rights, UN, General Assembly, 1966.
11. Leach, P. (2005). Taking a Case to the European Court of Human Rights. Oxford, *Oxford University Press*, Second edition.
12. Letsas, G. (2007). A Theory of Interpretation of the European Convention on Human Rights. Oxford, *Oxford University Press*, First edition.
13. O'Byrne, C. and White, R. (2006), The European Convention on Human Rights. Oxford, *Oxford University Press*, Fourth edition.
14. Special Protocol Concerning Statelessness, Hague, 1930.
15. Universal Declaration of Human Rights (UDHR), UN, General Assembly, 1948.

Translated References to English

1. Alam al-Huda, M. (1999). The Impact of Nationality on personal conditions in the view of conflict of law. Master Thesis, Supervisor: Najad Ali Almasi, Faculty of Islamic Studies and Law, Imam Sadegh University. **(In Persian)**
2. Almasi, N. (2016). Private International Law. *Mizan*, Tehran, 16th edition. **(In Persian)**
3. American Convention on Human Rights, San José, Costa Rica, 1969.

4. Arayun Dronkola, M. (2014). Encyclopedia of International Treaties of the 20th and 21st Centuries. Institute of Legal Studies and Research, Tehran. **(In Persian)**
5. Bayat Komitaki, M. & Balvi, M. (2015). The Right to Nationality: From Private International Law to Human Rights. *Journal of Private Law*, Volume 12, No. 1. **(In Persian)**
6. Bukharaeizadeh, A. (2018). A Study of Nationality and Statelessness from the Perspective of the Universal Declaration of Human Rights. *International Journal of Nations Research*, Volume 3, Number 30. **(In Persian)**
7. Cassese, A. (2012) International Law. translated by Hossein Sharifi Tarazkoochi, Mizan, Tehran, third edition. **(In Persian)**
8. Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms, Rome, ۱۹۵۰.
9. Convention on Certain Questions Relating to the Conflict of Nationality Law, Hague, ۱۹۳۰.
10. Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women, UN, General Assembly, 1979.
11. Convention on the Law of Treaties, Vienna, 1969.
12. Convention on the Reduction of Statelessness, UNHCR, 1961.
13. Convention Relating to the Status of Refugees, UN, General Assembly, 1951, and its Protocol, 1967.
14. Convention Relating to the Status of Stateless Persons, New York, 1954.
15. Falsafi, H. (2001). International Law of Treaties. Farhang Nashr-e No, Tehran, fourth edition. **(In Persian)**
16. European Convention on Nationality, Strasbourg, 1997.
17. Hadadian, M.A. & Ahani, E. (2017). The Study of Dual Nationality in International Law. *International Conference on Innovation in Science and Technology*, Barcelona, Spain. **(In Persian)**
18. Hosseini, L. (2017). Legal Analysis of Women' S Nationality Status And Statelessness: A Human Right's Perspective. *Journal of Woman and Family Studies*, Al-Zahra University Women's Research Institute, Volume 5, Number 2. **(In Persian)**
19. International Covenant on Civil and Political Rights, UN, General Assembly, 1966.
20. Leach, P. (2005). Taking a Case to the European Court of Human Rights. Oxford, *Oxford University Press*, Second edition.
21. Letsas, G. (2007). A Theory of Interpretation of the European Convention on Human

- Rights. Oxford, *Oxford University Press*, First edition.
22. Mahdiun, E. (2008). European Court of Human Rights. *Journal of Judgment*, No. 55. **(In Persian)**
 23. Masjedi, M.H. (2013). Examination of European Court of Human Rights developments with an emphasis on protocols to European convention on human rights and fundamental freedoms. Master Thesis, Supervisor: Morteza Najafi Esfad, Faculty of Law, Islamic Azad University, Central Tehran Branch. **(In Persian)**
 24. Motalebi, M & et. (2021) The Observance of a Reasonable Duration of the Criminal Process from the Perspective of Human Rights Requirements. *International Studies Journal (ISJ)*, Vol. 17, No. 4 (68), Spring 2021. **(In Persian)**
 25. Nasiri, M. (1995) Private International Law - Generalities, Nationality, Residence. Agah, Tehran, Second Edition. **(In Persian)**
 26. Ovay, C. and White, R. (2006), *The European Convention on Human Rights*. Oxford, *Oxford University Press*, Fourth edition.
 27. Qari Seyed Fatemi, M. (2000). New European Court of Human Rights. *Legal Journal, Office of International Legal Services of the Islamic Republic of Iran*, No. 25. **(In Persian)**
 28. Rahimi, R. (2018) Responsibilities of Government and Private Sector toward Human Rights. *International Studies Journal (ISJ)*, Vol. 15, No. 3 (59), Spring 2021. **(In Persian)**
 29. Sadat Akhavi, A. & Parsania, N. (2013). Rules of Interpretation of the European Convention on Human Rights in the Light of Judicial Procedure of the European Court of Human Rights. *International Law Journal*, No. 49. **(In Persian)**
 30. Sharifi Tarazkoochi, H. (2013). *Backgrounds, Dimensions and Effects of Nationality Rights*. Mizan, Tehran. **(In Persian)**
 31. Special Protocol Concerning Statelessness, Hague, 1930.
 32. Tabatabai, A. (2003). European Court of Human Rights, New Structure and Jurisdiction. *Legal Thought*, First Year, No. 5. **(In Persian)**
 33. Taghipour, A. (2003). European Convention for the Protection of Human Rights. *Insight of Islamic Azad University*, Volume 10, Number 30-31. **(In Persian)**
 34. Universal Declaration of Human Rights (UDHR), *UN, General Assembly*, 1948.
 35. Ziaei Bigdeli, M. (2013). *International Treaty Law*. Ganj-e-Danesh, Tehran, fifth edition. **(In Persian)**